

نموذج مواجهة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام مع الانحرافات وآثارها المولدة للظلم

دراسة في السيرة السياسية والحكومية^١

سيد أبو الفضل ميرحسيني^٢

الملخص

يهدف هذا البحث إلى دراسة سلوك أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في مواجهة الانحرافات وما تولد من ظلم، وذلك من خلال الإجابة عن السؤال المحوري التالي: ما هو النموذج السلوكي الذي اتبعه الإمام إزاء هذه الظاهرة في مختلف مراحل حياته السياسية؟ اعتمد البحث على المنهج الوصفي - التحليلي، مستفيداً من المصادر المكتوبة والتاريخية، حيث قام بتحديد مستويات الانحراف المختلفة في المجالات الاجتماعية والسياسية والدينية مفهوماً، ثم حلل السيرة العملية للإمام في مرحلتين: ما قبل الخلافة، وأيام توليه الحكم. وقد أظهرت نتائج البحث أن منهج الإمام كان يتناسب مع مقتضيات كل مرحلة، وكان يقوم على أولوية الحفاظ على كيان الإسلام. ففي عهد الخلفاء الثلاثة، اختار استراتيجية الصبر الاستراتيجي المقترنة بأداء الدور الاستشاري، مع اتخاذ مواقف حازمة تجاه الزلات والهفوات. وبعد قبوله للخلافة، قام بنموذجه على الإصلاح الهيكلي الذي تجلّى في ثلاثة محاور أساسية: عزل العمال غير الصالحين وتعيين الأكفاء، ورذ الهبات غير المشروعة إلى بيت المال، وتوزيعها بعدالة بين جميع المسلمين. كما أن مواجهته الحازمة للتيارات المنحرفة الثلاثة - الناكثين والقاسطين والمارقين - وتعامله الصارم مع فساد العمال، يُظهران الجمع بين الحنكة والحزم في سيرته الحكومية. وخلص البحث إلى أن القيادة الدينية الواعية قادرة، من خلال الإجراءات الإصلاحية والمنهج الذكي، على سدّ طريق الانحراف وتوجيه المجتمع نحو العدالة والاستقرار.

المفردات الأساسية: الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، الانحراف، الظلم، الصبر الاستراتيجي، القيادة الدينية.



١. تاريخ الاستلام: ٢٨ محرم ١٤٤٨

٢. طالب في المستوى الخامس، مدرسة مدينة العلم الكاظمية العلمية، يزد، إيران. (الكاتب المسؤول)

seyedabm3507@gmail.com

أعد هذا المقال بإرشاد مهدي يابوري (المستوى الثالث من الحوزة العلمية، ماجستير في تخصص التربية الأخلاقية، يزد، إيران). كمؤلف ثان.

reyhanah83@gmail.com

الگوی مواجهه‌امیرالمؤمنین علی (ع) با انحرافات و پیامدهای ظلم آفرین آن مطالعه‌ای در سیره سیاسی و حکومتی^۱

سید ابوالفضل میرحسینی^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف رفتارشناسی امیرالمؤمنین (ع) در مواجهه با انحرافات و ظلم‌های برآمده از آن، به این پرسش محوری پاسخ می‌دهد که الگوی رفتاری ایشان در قبال این پدیده در دوره‌های مختلف حیات سیاسی چه بوده است. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و تاریخی، سطوح گوناگون انحراف در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و دینی را مفهوم‌شناسی نموده و سپس سیره عملی امام را در دو مقطع پیش از خلافت و دوران زمامداری واکاوی کرده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که رویکرد امام، متناسب با مقتضیات زمانه و بر پایه اولویت حفظ کیان اسلام تنظیم می‌گردید. در دوره خلفای سه‌گانه، استراتژی صبر راهبردی توأم با ایفای نقش مشورتی و موضع‌گیری‌های قاطع در برابر لغزش‌ها را برگزیدند. پس از پذیرش خلافت نیز، الگوی ایشان بر اصلاح ساختاری استوار بود که در سه محور اساسی تجلی یافت: عزل کارگزاران ناصالح و انتصاب افراد شایسته، بازگرداندن بخشش‌های نامشروع به بیت‌المال و تقسیم عادلانه آن میان همگان. همچنین، رویارویی قاطع با سه جریان انحرافی ناکثین، قاسطین و مارقین و برخورد بدون اغماض با فساد کارگزاران، نشان‌دهنده تلفیق تدبیر و قاطعیت در سیره حکومتی ایشان است. نتیجه آنکه رهبری دینی آگاه می‌تواند با اقدامات اصلاحی و رویکردی هوشمندانه، مسیر انحراف را مسدود ساخته و جامعه را به سوی عدالت و پایداری رهنمون گردد.

واژگان کلیدی: امام علی (ع)، انحراف، ظلم، صبر راهبردی، رهبری دینی.

۱. تاریخ دریافت: ۲۲ تیر ۱۴۰۵

۲. طلبة پایه پنجم مدرسه علمیة مدینة العلم کاظمیه، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)

seyedabm3507@gmail.com

این مقاله با راهنمایی و اشراف مهدی یآوری (سطح سه حوزه و کارشناسی ارشد رشته تربیت اخلاقی، یزد، ایران) به عنوان نویسنده دوم تدوین شده است.

reyhanah83@gmail.com

مقدمه

در جوامع انسانی، انحراف در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و دینی همواره بستر ساز ظلم، فساد و تباهی در ساحت‌های فردی و جمعی بوده است. این پدیده شوم نه به دوران خاصی محدود می‌شود و نه از حرکت باز می‌ایستد، بلکه در بستر تاریخ استمرار یافته و در هر برهه، چهره‌ای نو به خود گرفته است. در تاریخ اسلام نیز، از صدر تا عصر حاضر، انحرافات و ستم‌های برآمده از آن، از مهم‌ترین دغدغه‌های پیشوایان الهی و مصلحان دینی به شمار می‌رود؛ آنان با شناخت دقیق مقتضیات زمان و با بهره‌گیری از شیوه‌هایی متناسب، در برابر این کژروی‌ها ایستادگی نموده و به سامان‌دهی جامعه پرداخته‌اند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، به عنوان پیشوایی الهی، چه در دوران کناره‌گیری از قدرت و چه در ایام حکومت، با جلوه‌های گوناگون انحراف و ظلم مواجه گردید و به مقابله با آن برخاست. سیره آن حضرت در مدیریت بحران‌ها و رویارویی با ناراستی‌ها، همواره مورد اقبال اندیشمندان و زمامداران دینی بوده و الگویی ماندگار برای همه اعصار ارائه داده است. در روزگار کنونی، پیدایش جریان‌های انحرافی با ابزارهای نوین و چهره‌های فریبنده، ارزش‌های اصیل اسلامی را آماج حمله قرار داده، جوامع ایمانی را تهدید می‌کند و ظلم‌های تازه‌ای را بر آنان تحمیل می‌نماید. در چنین فضایی، الگوگیری از سیره عملی و رفتاری امامان معصوم و قراردادن آن به عنوان سرلوحه سیاست‌ها، ضرورتی گریزناپذیر است. براین اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش محوری است که: رفتارشناسی امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با انحرافات و ظلم‌های ناشی از آن چگونه است؟ به بیان دیگر، آن حضرت در برابر انحرافات و ستم‌های پیامدی آن چه رویکردی داشته‌اند؟

پرسش‌های فرعی این پژوهش که هریک عنوانی مستقل را تشکیل می‌دهند، عبارت‌اند از:

۱. مفهوم انحراف چیست؟
۲. رهبری دینی چه نقشی در رویارویی با انحرافات ایفا می‌کند؟
۳. سطوح انحراف و تبعات ناشی از آن کدام‌اند؟
۴. رفتارشناسی امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با انحرافات و ظلم‌های حاصل از آن در دوران خلفای سه‌گانه چگونه است؟



۵. رفتارشناسی آن حضرت در دوره‌ی حکومت خویش در قبال این پدیده چگونه تبیین می‌شود؟

تاکنون پژوهش‌هایی انجام گرفته که هر یک بخشی از سیره و رفتار امام علی (ع) را کاویده‌اند. برای نمونه، برخی به شیوه برخورد ایشان با جریان خوارج پرداخته‌اند (اخوان، ۱۳۷۸ش) و برخی نحوه مواجهه حضرت با آسیب‌های اجتماعی در نهج البلاغه را بررسی کرده‌اند (امین‌ناجی و همکاران، ۱۳۹۵ش). در پاره‌ای آثار نیز حمایت امام از مظلومان در برابر ستمگران مورد بحث قرار گرفته است (سخی‌حلیمی، ۱۳۷۹ش). همچنین، حاجی‌زاده (۱۳۹۶ش) در پژوهشی رفتار امامان را در برابر انحرافات فکری و فرهنگی گروه‌هایی چون مرجئه و غلات واکاوی کرده است. باین‌همه، این مطالعات غالباً به یک بُعد خاص محدود بوده‌اند؛ یا تنها بر گونه‌ای مشخص از انحراف متمرکز شده‌اند و یا صرفاً به موضوع ستم پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با نگاهی جامع‌تر در پی شناسایی الگوهای رفتاری امیرالمؤمنین (ع) در برابر انواع انحرافات و ظلم‌هایی است که از بطن آن انحرافات سر بر می‌آورند. به سخن دیگر، این نوشتار خود را به مصداقی معین محدود نمی‌سازد، بلکه می‌کوشد گونه‌های مختلف انحراف را در عصر آن حضرت مورد مذاقه قرار دهد.

۱. تبیین مفهوم انحراف

واژه «انحراف» در لغت به معنای کج‌شدگی، تمایل به جانب غیر و عدول از مسیر مستقیم است؛ چنان‌که وقتی گویند «کلام را منحرف کرد»، دلالت بر تغییر آن و گرداندن سخن از معنای اصلی‌اش دارد (موسی، ۱۴۱۰ق، ۱، ۱۷۴). در اصطلاح جامعه‌شناختی، انحراف به رفتار هنجارشکنانه اطلاق می‌شود (سلیمی و همکاران، ۱۳۸۵ش، ۲۲۲). از منظر علمای اخلاق، این مفهوم ناظر بر عمل زشت و ناپسند از دیدگاه جامعه است. در ادبیات دینی نیز انحراف به معنای معصیت، گناه و هرگونه عمل خلاف اوامر الهی به‌کاررفته است (صدر، ۱۳۸۳ش، ۲).

این پدیده می‌تواند در سطوح فردی یا جمعی، فکری یا رفتاری، پنهان یا آشکار و بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت، بلندمدت و حتی ساختاری بروز یابد. جوامعی که از معیارهای حق و عدالت فاصله می‌گیرند، به‌تدریج گرفتار انواع انحراف شده و این امر زمینه‌ساز فروپاشی



اخلاقی، سیاسی و دینی آنها می‌گردد. در منابع معتبر دینی نیز انحراف از عوامل اصلی سقوط فرد و امت‌ها شمرده شده و پیامبران و اولیای الهی مأمور به اصلاح این کثروی‌ها و بازگرداندن جامعه به صراط مستقیم بوده‌اند.

۲. سطوح انحراف و پیامدهای آن

انحراف اجتماعی به ناهنجاری‌هایی چون تبعیض، فقر ساختاری، فساد اقتصادی و زوال عدالت اجتماعی اطلاق می‌شود که پیامد فاصله‌گرفتن جامعه از اخلاق و نظام صحیح توزیع حقوق و مسئولیت‌هاست. در عرصه‌ی سیاست، هنگامی که حاکمان یا ساختار قدرت از اصول عدالت، مشارکت مردمی، آزادی و رعایت حقوق عمومی عدول کرده، به خودکامگی، استبداد، وابستگی به بیگانگان یا سرکوب مخالفان روی‌آورند، انحراف سیاسی شکل می‌گیرد که می‌تواند آفت‌هایی چون آشوب و اعتراض را در پی داشته باشد. خطرناک‌ترین گونه اما انحراف دینی است؛ چه آنکه در این قسم، مفاهیم دینی تحریف شده یا در خدمت قدرت‌های ستمگر به کار گرفته می‌شود؛ نمونه‌هایی مانند استفاده‌ی ابزاری از دین، بدعت‌گذاری در اصول یا احکام، و جعل مشروعیت برای ظلم. این نوع انحراف، جامعه را به گمراهی مضاعف دچار می‌کند، زیرا ستم را با پوششی قدسی می‌پوشاند. از همین رو، حساسیت پیشوایان دین نسبت به انحرافات دینی بیش از همه بوده است.

قرآن کریم با اشاره به سرگذشت امت‌های پیشین چون قوم لوط، ثمود و بنی اسرائیل، انحراف‌های اجتماعی، سیاسی و اعتقادی را موجب خشم الهی و سقوط آنان می‌داند. داستان قوم لوط نشان می‌دهد که انحراف آنان، به‌رغم تلاش‌های پیامبرشان، به نزول عذاب و نابودی انجامید. چنین سرانجامی هشدار می‌دهد که برای هر جامعه‌ای که در معرض کثروی‌های مشابه قرار می‌گیرد.

در این میان، رهبران دینی به‌عنوان حافظان ارزش‌های الهی، مرزبانان توحید و عدالت، و وجدان بیدار جامعه، نقشی کلیدی در شناسایی، تحلیل، پیشگیری و مقابله با انحراف‌ها دارند. این نقش هم جنبه‌ی نظری و معرفتی دارد و هم وجه عملی و میدانی؛ چنان‌که رهبری دینی نه تنها باید تحریف‌ها و بدعت‌ها را بازشناسد و افشا کند، بلکه در برابر ساختارهای ستم و کثروی‌های قدرت‌های سیاسی نیز می‌بایست موضعی روشن، قاطع و راهبردی اتخاذ نماید.



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی با تأکید بر همین وظیفه می‌فرمایند: «إِذَا ظَهَرَ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي، فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمُ عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۵، ص ۱۵)؛ یعنی هرگاه بدعت‌ها و انحرافات دینی آشکار شوند، بر عالمان دین است که با آن‌ها مقابله کنند و اگر سکوت نمایند، به لعنت الهی گرفتار خواهند شد. براین اساس، مبارزه با انحراف نه امری اختیاری که وظیفه‌ای شرعی و الهی بر دوش آگاهان جامعه، به‌ویژه رهبران و مصلحان است.

۳. رسالت و جایگاه رهبری دینی در رویارویی با کژروی‌ها

در نگرش اسلامی، رهبری دینی رسالتی فراگیر است که عرصه‌های اعتقاد، عمل، سیاست، اخلاق و فرهنگ را در بر می‌گیرد. در قرآن کریم، پیوسته از انبیا و اولیای الهی به‌عنوان رهبران راستین یاد شده است که در برابر طاغوت‌ها، ساختارهای ستمگرانه و انحرافات گسترده سکوت نکردند و با مجاهدت علمی، فرهنگی و عملی، مسیر هدایت را برای مردم هموار ساختند. این نقش، به‌ویژه پس از دوران حضور ائمه معصومین علیهم‌السلام اهمیتی دوچندان یافت؛ چه آنکه با آغاز غیبت و انقطاع ظاهری امت از امام غایب، خطر تحریف، بدعت‌گذاری و آمیختن انحرافات مسلکی با حقایق مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، کلیت دین را تهدید می‌کرد. شهید امام خامنه‌ای در پیام به کنگره هزاره شیخ مفید، این تهدید را چنین تبیین کردند که در زمان حضور امام معصوم، شخص شخیص ایشان محور سنجش حق و باطل بود و هر انحرافی دیری نمی‌پایید، اما با پایان آن دوران، بیم آن می‌رفت که انحرافات عمدی یا غیرعمدی، درون پیکره مکتب نفوذ کرده و مرزبندی‌های اصولی را کم‌رنگ سازد. (خامنه‌ای، ۲۸ فروردین ۱۳۷۲ش)

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمونه‌ای برجسته از چنین رهبری‌ای است که با نفی ارزش‌های جاهلی، بر عدالت، کرامت انسانی، توحید و قسط اجتماعی تأکید ورزید و در برابر تمامی مظاهر ستم ایستاد. پس از ایشان نیز امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام حتی در دوره کناره‌گیری از حکومت، از روشنگری و هشدار نسبت به انحراف خلافت و بدعت‌ها دست نکشید و در ایام زمامداری خویش، تمام همت خود را مصروف بازگرداندن امت به اسلام اصیل، احیای سنت نبوی، مبارزه با فساد و اصلاح ساختارهای منحرف نمود. آن حضرت با تلفیق عقلانیت، اخلاق و آموزه‌های وحیانی، الگویی از رهبری دینی ارائه کرد که هم رثوفانه و هم قاطعانه بود.



بدین‌سان، رهبری دینی در اندیشه اسلامی نهادی پویا و مسئول است که می‌بایست در برابر کثرویی‌ها بایستد و جامعه را به‌سوی اصلاح و سربلندی رهنمون گردد؛ آن‌گاه که این نقش به شایستگی ایفا شود، امت رو به پیشرفت می‌نهد و آن‌گاه که به فراموشی سپرده شود، ستم و گمراهی گسترش می‌یابد.

۴. انحراف در مسئله جانشینی و موضع امیرالمؤمنین (ع) در دوران خلفا

پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، امیرالمؤمنین علی (ع) بی‌تردید شایسته‌ترین شخصیت برای زعامت جامعه اسلامی به شمار می‌رفت. ایشان در کمالات نفسانی، مراتب تقوا، دانش فقهی و قضائی و شجاعت میدانی جایگاهی بی‌همتا داشتند و جز شخص پیامبر اکرم، کسی به پایه ایشان نمی‌رسید. بر همین اساس، به فرمان الهی و بارها از زبان رسول خدا، به‌عنوان جانشین و رهبر آینده مسلمانان معرفی شدند که روشن‌ترین و معتبرترین سند آن، واقعه عظیم غدیر خم است. بااین‌همه، پس از پیامبر، مسیر خلافت دگرگون شد و آن حضرت که حق طبیعی و الهی رهبری امت را بر عهده داشت، از اداره جامعه و مرکز تصمیم‌گیری‌ها کنار نهاده شد؛ این انحراف بزرگ، سرآغاز دگرگونی‌های ژرف در تاریخ اسلام گردید.

۴.۱. استراتژی صبر راهبردی در برابر انحراف خلافت

امیرالمؤمنین (ع) در برابر انحرافی که در مسئله جانشینی پیامبر اکرم (ص) رخ داد، سکوت ننمودند و بارها با احتجاجات روشنگرانه، خلیفه و هوادارانش را به چالش کشیدند؛ چنان‌که مناظره مبسوط ایشان با ابوبکر گواه این مدعاست (طبرسی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۳۰۴). بااین‌همه، اصرار جناح حاکم بر حفظ قدرت سبب شد این اعتراض‌ها در بازگرداندن مسیر خلافت ثمری نداشته باشد. در چنین موقعیتی، امام با دوراهی دشواری مواجه گردید: قیام مسلحانه با اتکا بر یاران وفادار، یا صبر و مدارا ضمن انجام دیگر وظایف دینی و اجتماعی. آن حضرت با ارزیابی شرایط، راه دوم را برگزید. فلسفه این انتخاب را می‌توان در چند عامل کلیدی خلاصه کرد:



۱. خطر فروپاشی کیان اسلام: هرگونه درگیری داخلی می‌توانست اساس دین نوپای اسلام را در معرض تهدید جدی قرار دهد و حاصل زحمات پیامبر و خون شهدا را بر باد دهد.

۲. نبود یاوران کافی: چنان‌که خود در خطبه شقشقیه تصریح می‌فرمایند، نبود یاوران راستین برای یک قیام پیروزمندانه، ایشان را به این نتیجه رساند که «بردباری و صبر، به عقل و خرد نزدیک‌تر است» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

۳. اولویت هدایت بر قدرت: رهبران الهی قدرت را هدف نمی‌پندارند؛ از این رو، تحمیل یک جنگ داخلی پرهزینه برای بازپس‌گیری مقام، با منطق کسی که دغدغه اصلی‌اش حفظ امت است سازگار نبود. این منطق در سخن ایشان به اعضای شورا در آغاز خلافت عثمان نیز مشهود است: «تا هنگامی که اوضاع مسلمین روبه‌راه باشد و به غیر من به دیگری ستم نشود، همچنان مدارا خواهم کرد» (نهج البلاغه، خطبه ۷۴).

بدین ترتیب، ملاحظات داخلی و خارجی زمانه، امام را بر آن داشت تا در مواجهه با انحراف خلافت، استراتژی صبر راهبردی را جایگزین قیام مسلحانه سازد.

۱. ۱. ۴. ملاحظات داخلی و خارجی در اتخاذ استراتژی صبر

ملاحظات که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به صبر راهبردی در برابر انحراف خلافت واداشت، به دو دسته داخلی و خارجی قابل تقسیم است:

الف) عوامل داخلی

۱. خطر نابودی خاندان امامت: تعداد یاران وفادار و خطرپذیر امام در آن مقطع بسیار اندک بود. ایشان در صورت قیام مسلحانه، جز به افراد خانواده و نزدیکان خود اتکایی نداشتند و باتوجه به فزونی نیروهای حاکمیت، این عده در معرض کشته‌شدن قرار می‌گرفتند. چنین رخدادی به معنای نابودی خاندان وحی و انقطاع رشته امامت بود. حضرت خود به این وضع چنین اشاره می‌فرمایند: «به وضع خود نظر افکندم، نه یآوری دیدم و نه مدافعی، مگر اهل بیتم که دریغم آمد کشته شوند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷). در جای دیگر نیز فقدان حمزه و جعفر

را از دلایل ناگزیری از صبر برمی‌شمارند و تنها عباس و عقیل را کنار خود می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۰، ص ۷).

۲. نگرانی از تفرقه و خونریزی در میان مسلمانان: گروهی از صحابه، با وجود اختلاف در مسئله خلافت، در دیگر امور با امام همسو بودند. اقدام نظامی امام، به درگیری میان این صحابه و هواداران واقعی آن حضرت می‌انجامید و جامعه نو بنیاد اسلامی را دچار تشتت و خونریزی می‌کرد. این خطر زمانی جدی‌تر می‌نمود که بسیاری از مردم تازه‌مسلمان بودند و کوچک‌ترین تزلزل می‌توانست آنان را به ارتداد بکشاند. امام پیش از حرکت به سوی بصره، این فضا را چنین ترسیم کردند: «دیدم صبر و بردباری بهتر از ایجاد تفرقه میان مسلمانان و ریخته‌شدن خون آنان است؛ زیرا مردم به‌تازگی اسلام را پذیرفته بودند و دین مانند مشکی مملو از شیر کف کرده بود که کوچک‌ترین سستی آن را فاسد می‌ساخت» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۶۳۲).

۳. تهدید ارتداد قبایل و فروپاشی کیان اسلام: با رحلت پیامبر اکرم، گروهی از قبایل تازه‌مسلمان که ایمانشان استقرار نیافته بود، پرچم ارتداد برافراشتند و مدینه را تهدید نظامی کردند. در چنین شرایطی که دشمنان مرتد، اساس حکومت اسلامی را نشانه رفته بودند، برافراشتن پرچم قیام داخلی از سوی امام می‌توانست ضربه نهایی را بر پیکر اسلام وارد آورد. ایشان در نامه به مردم مصر می‌نویسند: «تنها چیزی که مرا ناراحت کرد اجتماع مردم بر بیعت با فلانی بود... دست نگه داشتم تا اینکه دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می‌خواهند دین محمد را نابود سازند. ترسیدم اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم، شاهد نابودی آن باشم که مصیبتش برای من از محروم شدن از خلافت بزرگ‌تر بود» (نهج البلاغه، نامه ۶۲).

ب) عامل خارجی

خطر حمله رومیان نیز یک عامل بیرونی بازدارنده به شمار می‌رفت. رومیان مسلمانان را تهدیدی جدی برای خود می‌پنداشتند و در کمین فرصتی برای هجوم به مرکز اسلام بودند.



هرگونه درگیری داخلی و قیام مسلحانه، جبهه مسلمانان را تضعیف می‌کرد و مناسب‌ترین موقعیت را برای یورش رومیان فراهم می‌ساخت.

برآیند این عوامل داخلی و خارجی، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به این تحلیل راهبردی رساند که در آن برهه، پاسداری از اصل دین و موجودیت جامعه اسلامی، بر بازپس‌گیری خلافت تقدم دارد؛ بنابراین، استراتژی صبر، نه از سر ناچاری که انتخابی کاملاً آگاهانه و مبتنی بر اولویت‌سنجی میان حفظ اساس اسلام و احقاق حق شخصی در امر حکومت بود.

۴.۲. نقش مشاوره‌ای امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دوره خلفا

پس از انحراف سقیفه و اتخاذ موضع صبر راهبردی برای حفظ اساس اسلام، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سراسر دوران خلافت خلفای سه‌گانه، با وجود حفظ موضع اعتراضی خود نسبت به مسئله امامت و تأکید بر اولویت خویش در رهبری امت، از هیچ‌گونه همکاری و مشاوره‌ای که به مصلحت اسلام و مسلمانان باشد دریغ نورزیدند. این همکاری به‌ویژه در عرصه‌های نظامی و سیاسی نمود بیشتری داشت و آن حضرت اجازه نمی‌دادند خلفا در مواقع حساس، تصمیماتی نادرست اتخاذ کنند که به تضییع حقوق مسلمانان بینجامد.

نیاز دستگاه خلافت به این مشاوره، ریشه در دو عامل داشت: نخست، سابقه درخشان و توانمندی‌های نظامی امام در عصر نبوت که اطمینان می‌داد با تدبیر و شجاعت ایشان می‌توان بر بحران‌ها غلبه کرد؛ و دوم، احترام و جایگاه والای آن حضرت در میان صحابه که عدم همکاری ایشان، موقعیت و مشروعیت حکومت را زیر سؤال می‌برد. با این حال، خلفا به‌خوبی می‌دانستند که همکاری امام نه از سر تأیید مشروعیت آنان که برخاسته از تعهد سرسختانه و دلسوزی عمیق ایشان نسبت به اسلام و مسلمین است و آن حضرت در مواقع ضروری، احساس وظیفه نموده و یاری خود را مضایقه نخواهند کرد. نمونه‌های زیر بیانگر این نقش مشاوره‌ای است:

۴.۲.۱. تدبیر در جنگ با رومیان

امپراتوری روم از دشمنان جدی حکومت نوپای اسلام بود که همواره از سمت شمال، مدینه را تهدید می‌کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در واپسین روزهای حیات خویش، سپاهی به



فرماندهی اسامه بن زید برای رویارویی با روم ترتیب دادند، اما به دلیل کارشکنی برخی صحابه به بهانه جوانی اسامه، سپاه از مدینه خارج نشد. پس از رحلت پیامبر و تثبیت خلافت ابوبکر، وی در اعزام این سپاه دچار تردید گردید و با صحابه مشورت کرد. چون سخن آنان وی را قانع نداشت، به امام علی علیه السلام روی آورد. حضرت او را به اجرای فرمان پیامبر تشویق نمود و فرمود: «اگر بجنگی، پیروز خواهی شد». ابوبکر با شنیدن این سخن دلگرم شد و گفت: «سخن نیکی گفתי و نوید خیر دادی». سپاه اسامه روانه شام گردید، دشمن را شکست داد و با پیروزی به مدینه بازگشت. (محمّدیان، ۱۴۰۲ ش، ص ۸۸).

۴.۲.۲. راهنمایی راهبردی در جنگ نهاوند

در سال چهاردهم هجری، پس از پیروزی مسلمانان در نبرد قادسیه و تصرف مدائن، یزدگرد پادشاه ایران سپاهی عظیم به فرماندهی فیروزان فراهم آورد. سعد بن ابی وقاص، فرمانده سپاه اسلام، طی نامه‌ای خلیفه عمر را از تحرکات دشمن مطلع ساخت و پیشنهاد حمله پیش‌دستانه داد. عمر برای مشورت به مسجد رفت و تصمیم خود را برای حضور مستقیم در میدان نبرد اعلام کرد. طلحه و عثمان نیز وی را تشویق نمودند و عثمان پیشنهاد پیوستن نیروهای شام و یمن را مطرح ساخت.

در این هنگام، امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و چنین فرمود: «پیروزی یا شکست مسلمانان در این امر، در اثر فراوانی یا اندکی سپاهیان نبود؛ این دین خداست که خداوند آن را پیروز ساخت و لشکر اوست که آن را فراهم آورد و یاری داد، تا آنکه رسید به آنچه رسید و طلوع کرد آنجا که طلوع کرد. خداوند به ما وعده پیروزی داده و او وعده خود را محقق می‌سازد و لشکرش را یاری می‌دهد. نقش زمامدار در این امر همچون رشته‌ای است که مهره‌ها را جمع می‌آورد و در کنار یکدیگر می‌چیند. اگر آن رشته بگسلد، مهره‌ها پراکنده می‌شوند و هرکدام به سویی می‌روند و از آن‌پس هرگز نتوان آنها را در کنار یکدیگر نهاد. عرب امروز هرچند تعدادشان اندک است، ولی اسلام آنان را فراوان ساخته و وحدت کلمه نیرومندشان نموده. تو مانند محور آسیا باش و به کمک اعراب آسیا را بچرخان. آنان را به میان میدان جنگ روانه ساز و خود برکنار بمان؛ زیرا اگر تو از این سرزمین خارج شوی، از اطراف و اکناف بیعتت را می‌شکنند و کار به جایی می‌رسد که نگهداری از سرزمین‌هایی که پشت سر گذاشته‌ای، برای تو از کارزار مهم‌تر می‌گردد. یقیناً فردا



اگر خودت به میدان جنگ با ایران بروی، وقتی ایرانیان تو را ببینند می‌گویند این اصل و ریشه اعراب است و اگر آن را قطع کنیم آسوده می‌شویم؛ و این امر موجب می‌گردد که آنان در پیکار با تو و طمع در کشتنت سخت‌تر و مقاوم‌تر شوند. اما اینکه گفتم ایرانیان برای جنگ با مسلمانان حرکت کردند، باید بدانی که خدای سبحان از آمدن آنان پیش از تو ناخشنود است و نیز بر دگرگون کردن آنچه ناخشنودش می‌سازد توانا تر است. اما اینکه گفتم تعدادشان فراوان است، باید بدانی که ما در گذشته با نفرات فراوان نمی‌جنگیدیم، بلکه با تکیه بر یاری و امداد خداوند پیکار می‌کردیم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶).

۴.۳. موضع‌گیری صریح در برابر لغزش‌های خلفا

موضع‌گیری‌های قاطع امیرالمؤمنین (علیه السلام) در برابر تصمیمات نادرست خلفا، نه برخاسته از نزاع شخصی یا رقابت سیاسی که ناشی از تعهد الهی و دلسوزی عمیق برای سرنوشت امت اسلامی بود. آن حضرت که تربیت‌یافته مکتب نبوی و آگاه‌ترین فرد به حقایق دین به شمار می‌رفت، در عین صبر و مدارایی که برای حفظ انسجام مسلمانان به خرج می‌داد، هرگاه سکوت را به معنای تأیید باطل می‌یافت، با شجاعت و استدلال قوی به بیان حقیقت می‌پرداخت. دو واقعه تاریخی زیر که در دوران خلیفه دوم رخ داده است، گواه این رویکرد است:



۱. خلیفه دوم در یکی از خطبه‌های خویش خطاب به مردم گفت: اگر روزی شما را از خوبی‌ها به بدی‌ها سوق دهم، چه خواهید کرد؟ حاضران سکوت کردند و او سه بار پرسش خود را تکرار نمود، اما پاسخی نشنید. در این هنگام، امیرالمؤمنین (علیه السلام) برخاست و فرمود: «در آن هنگام از تو می‌خواهیم که توبه کنی و به راه حق بازگردی. اگر توبه کردی و برگشتی، از تو می‌پذیریم». عمر پرسید: اگر توبه نکردم چه می‌کنید؟ امام پاسخ داد: «آنگاه سرت را که چشمانت در آن جای دارد، از تن جدا می‌کنیم». عمر گفت: خدای را سپاس که در این امت کسی هست که هرگاه به بیراهه رفتیم، ما را به راه درست بازگرداند (محمدیان، ۱۴۰۲، ص ۱۱۱).

۲. در یکی از شب‌ها، خلیفه دوم در کوچه‌های مدینه گشت می‌زد و مرد و زنی را در حال ارتکاب عمل ناشایست مشاهده کرد. بامدادان در مسجد از مردم پرسید: اگر پیشوایی مرد و زنی را هنگام فحشا ببیند و بر اساس مشاهده فردی خود بر

آنان اقامه حد کند، کار درستی انجام داده است؟ مردم پاسخ دادند: تو پیشوایی و از چنین اختیاری برخورداری. اما امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «چنین حقی برای تو وجود ندارد و اگر انجام دهی، بر خود تو اقامه حد می شود؛ زیرا خداوند در این موضوع به کمتر از چهار شاهد راضی نشده است». مدتی بعد، خلیفه بار دیگر همین پرسش را مطرح کرد و همان پاسخ را از مردم شنید. امام نیز دگر بار بر نظر خویش تأکید نمود تا آنکه خلیفه پذیرفت چنین حقی ندارد (محمیدیان، ۱۴۰۲ش، ص ۱۱۲).

۵. رفتارشناسی امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با انحرافات و ستم‌های ناشی از آن در دوران زمامداری خود

خلافت عثمان، سومین حلقه انحراف سقیفه، با فساد مالی و اداری، تصرفات نامشروع در بیت المال و گماردن افراد نالایق بنی امیه بر مناصب حکومتی، خشم فراگیر مردم را برانگیخت. اعتراضات پیاپی برای تغییر کارگزاران فاسد، از سوی خلیفه نادیده گرفته شد و سرانجام، شورش عمومی به قتل وی انجامید. پس از آن، مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند. بدین سان حکومت آن حضرت، زاده قیامی علیه مفسد یک نظام ستمگر بود. ایشان در حالی خلافت را - که از آغاز حق مسلمشان بود - به دست گرفتند که با ساختاری انحرافی مواجه بودند و می بایست آن را اصلاح نموده، عدالت را محور حکومت قرار می دادند (پیشوایی، ۱۳۹۰ش، ص ۹۳).

۱. ۵. اقدامات اصلاحی در ساختار قدرت و نظام مالی

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از به دست گرفتن خلافت، حکومت را نه ابزار قدرت‌نمایی که وسیله‌ای برای اقامه حق، رفع ستم و بازگرداندن جامعه به مسیر توحید و عدالت می دانستند. برای تحقق این فلسفه، دو اقدام اساسی را در اولویت قرار دادند: اصلاح ساختار سیاسی و پالایش نظام مالی.

۱. ۵. ۱. عزل فرمانداران خلیفه پیشین و انتصاب کارگزاران صالح



مهم‌ترین تصمیم سیاسی امام، برکناری فرمانداران عثمان و در رأس آنان معاویه بود. آن حضرت از روز نخست خلافت، عزم خود را برای عزل تمامی کارگزارانی که بیت‌المال را در مقاصد شخصی و سیاسی مصرف کرده، به خود و فرزندان‌شان اختصاص داده و حکومتی به شیوه کسری و قیصر برپا ساخته بودند، جزم نمودند. اعتراض به ابقای معاویه بر حکومت شام، بارها از زبان ایشان شنیده شده بود. امام در آغاز سال ۳۶ هجری، افراد برجسته و صالحی را برای حکومت اقالیم اسلامی برگزیدند: عثمان بن حنیف به بصره، عمار بن شهاب به کوفه، عبیدالله بن عباس به یمن، قیس بن سعد به مصر و سهل بن حنیف به شام اعزام شدند. همگی جز سهل بن حنیف که از نیمه راه بازگشت، با موفقیت حوزه‌های فرمانداری خود را در دست گرفتند.

مغیره بن شعبه، از سیاست‌مداران کهنه‌کار عرب، با شنیدن این تصمیم، محرمانه نزد امام رفت و پیشنهاد کرد فرمانداران عثمان یک سال ابقا شوند تا حکومت آن حضرت تثبیت گردد. امام در پاسخ فرمودند: «به خدا سوگند من در دینم با ستمگران سازش نمی‌کنم و امور مملکت را به دست افراد پست نمی‌سپارم» (سبحانی، ۱۳۸۷ ش، ص ۳۶۷).

۲.۱.۵. اصلاح نظام مالی حکومت

پس از تثبیت سیاسی، امام به سامان‌دهی نظام مالی که در دوره عثمان دچار فساد گسترده شده بود، اهتمام ورزیدند. این اصلاح دو محور اساسی داشت:

۱.۲.۵. بازگرداندن بخشش‌های نامشروع به بیت‌المال

مورخان اتفاق نظر دارند که عثمان بخشش‌های شگفت‌آوری از بیت‌المال به اطرافیان و بستگان خود داشت و برخلاف سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حتی روش دو خلیفه پیشین، تبعیض‌های ناروایی در تقسیم اموال عمومی رواداشت؛ امری که به قیام عمومی و قتل وی انجامید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۵۲۵). امام در نخستین خطبه پس از بیعت مردم مدینه اعلام کردند: «آگاه باشید! هر قطعه زمینی که عثمان به کسی اختصاص داده و هر مالی از اموال الهی که از سوی وی اهدا شده، به بیت‌المال بازمی‌گردانم؛ زیرا حق با گذشت زمان از حق بودن ساقط نمی‌شود. اگر این اموال برای مهریه زنان هم اختصاص یافته یا در



شهرهای مختلف پراکنده شده باشد، آن را به صاحبان اصلی اش بازمی گردانم. در عدالت گشایشی برای عموم است و آن کس که حق و عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او گران تر خواهد بود» (محمديان، ۱۴۰۲ش، ص ۱۶۷).

۵.۱.۲.۲. تقسیم عادلانه بیت المال میان همگان

امام پس از بیعت مردم، بیت المال را به طور مساوی میان مسلمانان تقسیم کردند و سهم بیشتری برای اشراف عرب در نظر نگرفتند. ایشان شیوه خود را چنین تبیین فرمودند: «ای مردم! هیچ یک از فرزندان آدم برده یا کنیز زاده نشده اند؛ مردمان همه آزادند، ولی خداوند برخی را بر برخی نعمتی افزون بخشیده است. اکنون هرکس در راه دین مصیبتی دیده و سابقه ای به دست آورده، باید در این کار خیر شکیبایی ورزد و بر خدای بزرگ متنی ندارد. آگاه باشید که ما اموال را میان همه، از سرخ و سیاه، به تساوی تقسیم خواهیم کرد». سپس دستور داد به هر مسلمان سه دینار پردازند. مردی از انصار پس از دریافت سهم خود، چون دید غلام سیاهش نیز سه دینار گرفت، اعتراض کرد. امام فرمودند: «من در کتاب خدا دقت کردم و هیچ مزیتی برای فرزندان اسماعیل نسبت به فرزندان اسحاق نیافتم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۶۹).

۵.۲.۵. روبرویی با ناکثین، قاسطین و مارقین

پس از به دست گرفتن حکومت، تلاش امیرالمؤمنین علیه السلام برای احیای سنت های اصیل اسلامی و اجرای عدالت، با مخالفت گروه هایی روبه روشد که منافع خود را در شیوه نادرست پیشینیان می جستند. این مخالفت ها به سه نبرد عمده انجامید:

۵.۲.۱. نبرد با ناکثین (پیمان شکنان)

طلحه و زبیر که با امام بیعت کرده بودند، تقاضای فرمانروایی بصره و کوفه را داشتند. چون امام با درخواست آنان موافقت نکرد، به بهانه عمره راهی مکه شدند و در آنجا با بهره گیری از بیت المال غارت شده امویان، سپاهی فراهم آوردند. آنان همراه عایشه و به بهانه خون خواهی عثمان، رهسپار بصره گردیده و آن شهر را تصرف نمودند. امیرالمؤمنین علیه السلام مدینه را به قصد سرکوبی آنان ترک کرد و در نزدیکی بصره نبرد سختی درگرفت که به پیروزی امام و شکست ناکثین انجامید. این واقعه به جنگ جمل شهرت یافت و در سال ۳۶ هجری رخ داد.



۵. ۲. ۲. نبرد با قاسطین (ستم‌پیشگان)

جنگ صفین هنگامی درگرفت که امام، معاویه را از حکومت شام عزل نمود. نبرد در آستانه پیروزی سپاه امام بود، اما معاویه با حيله‌ای میان یاران حضرت تفرقه افکند. در پی اصرار فراوان سپاهیان، امام ناگزیر به پذیرش حکمیت شد و داوری را به ابوموسی اشعری و عمروعاص سپرد. هنگام اعلام رأی، عمروعاص، ابوموسی را فریب داد و نقشه معاویه آشکار گردید. این نبرد در سال ۳۷ هجری روی داد.

۵. ۲. ۳. نبرد با مارقین (خوارج)

مارقین همان کسانی بودند که نخست امام را به پذیرش حکمیت واداشتند، سپس پشیمان شده، از حضرت خواستند پیمان را بشکنند. امام که هرگز عهد خود را زیر پا نمی‌نهاد، نپذیرفت. در نتیجه، این گروه در منطقه نهروان در برابر حضرت صف‌آرایی کردند و شکست خوردند. این جنگ در سال ۳۸ یا به روایتی ۳۹ هجری اتفاق افتاد.

۵. ۳. رویارویی با فساد کارگزاران و اصحاب

امیرالمؤمنین علیه السلام، ضمن گماشتن افراد شایسته بر مناصب حکومتی، هرگز آنان را به حال خود وانمی‌گذاشت و پیوسته عملکردشان را زیر نظر داشت. کوچک‌ترین خطا یا رفتار خلاف شأن مسئولیت را بی‌درنگ پاسخ می‌گفت. نمونه بارز این نظارت، ماجرای عثمان بن حنیف، والی بصره است. در همان ماه‌های آغازین حکومت، در شرایطی که کشور پس از شورش بر ضد عثمان آشفته بود و امام سخت سرگرم سامان‌دهی امور، خبر رسید که والی بصره در مهمانی اشرافی شرکت کرده است؛ مجلسی که شایسته یک مسئول اسلامی نبود و می‌توانست اعتماد مردم را مخدوش سازد. امام بی‌درنگ نامه‌ای توبیخی برای او نگاشت و نشان داد که حتی در اوج بحران‌ها از نظارت بر کارگزاران غافل نمی‌شود. دیگر نمونه‌های برخورد قاطع ایشان با فساد کارگزاران عبارت است از:

۱. منذر بن جارود، حاکم فارس، چهارصد هزار درهم از مالیات مردم را به نفع خود تصاحب کرد. امام او را توبیخ و زندانی نمود. با وساطت صعصعة بن صوحان و تضمین بازپرداخت، آزاد شد (ثقفی، ۱۴۰۱ش، ص ۱۲۵).



۲. قعقاع بن شور، فرماندار کسکر، با اختلاس از بیت المال به معاویه گریخت. امام با اشاره به مهریه کلان او برای یک زن، این خیانت را نکوهش فرمود (همان، ص ۱۲۷).

۳. یزید بن حُجَّیه، حاکم ری، پس از جمع آوری مالیات، به سوی معاویه گریخت. امام او را زندانی کرد، اما وی از غفلت نگهبان سود جست و به رقه رفت و اشعاری در هجو حضرت سرود؛ امام نیز او را نفرین کرد (همان، ص ۱۲۹).

۴. نجاشی، در ماه رمضان با ترغیب ابوسمال اسدی روزه خورد و شراب نوشید. مأموران امام او را دستگیر کردند و حضرت صد ضربه شلاق زد (هشتاد ضربه حد شراب و بیست ضربه برای جسارت روزه خواری) و سپس او را در برابر مردم نگاه داشت تا مایه عبرت گردد (همان، ص ۱۳۳).

نتیجه گیری

پژوهش حاضر به تبیین مفهوم انحراف و بررسی سطوح گوناگون آن پرداخت. انحراف در ادبیات دینی به معنای گناه و سرپیچی از اوامر الهی است و در سطوح اجتماعی و دینی بروز می یابد. از مهم ترین تبعات چنین کژروی هایی، پیدایش ظلم و بی عدالتی در جوامع انسانی است. در این میان، رهبران الهی مسئولیتی خطیر در شناسایی، پیشگیری و مقابله با این پدیده بر عهده دارند و نوع مواجهه آنان می تواند به پایداری یا فروپاشی جامعه بینجامد. بررسی سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشان داد که الگوی رفتاری ایشان در برابر انحرافات، متناسب با مقتضیات زمان و مصالح عالی اسلام تنظیم می گردید. پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، ایشان با درک خطر فروپاشی کیان اسلام، استراتژی صبر راهبردی را بر قیام مسلحانه ترجیح دادند. در دوران خلفای سه گانه نیز با وجود حفظ موضع اعتراضی، از طریق مشاوره های راهگشا در مواقع حساس و اتخاذ مواضع قاطع در برابر لغزش ها، از گسترش انحراف و ظلم جلوگیری نمودند. با پذیرش خلافت، اقداماتی بنیادین چون عزل کارگزاران نالایق، اصلاح ساختار حکومت، بازگرداندن اموال نامشروع به بیت المال و تقسیم عادلانه آن را در دستور کار قرار دادند. رویارویی قاطع با گروه های ناکشین، قاسطین و مارقین و نیز برخورد بدون اغماض با فساد کارگزاران، جلوه های دیگری از این سیره است. مجموع این شواهد



بیانگر آن است که رهبری دینی آگاه، با تلفیق تدبیر و قاطعیت می‌تواند مسیر انحراف را مسدود ساخته، ظلم را مهار نماید و جامعه را به‌سوی عدالت و پایداری هدایت کند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

کتاب

۱. پیشوایی، مهدی. (۱۳۹۰ش). سیره پیشوایان. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد. (۱۴۰۱ش). الغارات (ترجمه سید محمود زارعی). تهران: بیان معنوی.
۳. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۷ش). فروغ ولایت. قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
۴. سلیمی، علی؛ صدیق‌آورعی، غلامرضا؛ داروی، محمد. (۱۳۸۵ش). جامعه‌شناسی کج‌روی. تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۵. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی. (۱۳۸۸ق). الاحتجاج. بی‌جا: دارالنعمان.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ترجمه حمیدرضا آذیر). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار (تحقیق جمعی از محققان). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. محمدیان، محمد. (۱۴۰۲ش). علی از زبان علی. قم: نشر معارف.
۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶ش). پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. موسی، حسین یوسف. (۱۴۱۰ق). الافصاح فی فقه اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

مقالات

۱۱. صدر، سید موسی. (۱۳۸۳ش). قرآن و پدیده انحراف در جامعه. پژوهش‌های قرآنی، ۱۰(۳۷-۳۸). صص ۱۴-۳۷.

وبگاه‌ها

۱۲. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۲ش). پیام به کنگره جهانی هزاره شیخ مفید. بازیابی شده در ۲۸ فروردین ۱۳۷۲ از leader.ir/fa/speech/۸۳۶

